

«فقه نظام؛ ماهیت، ارکان و مختصات»

از دیدگاه آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی

عباسعلی مشکانی سبزواری

عضو گروه فقه سیاسی مرکز فقهی ائمه اطهار علیه‌السلام

چکیده:

در یک صورت‌بندی، دو رویکرد پیرامون فقه نظام وجود دارد: رویکرد تحصیلی و رویکرد حصولی. رویکرد تحصیلی معتقد است مقوله نظام به صورت امری علیحده و طبق یک برنامه‌ریزی فقهی، باید از فقه استخراج و استنباط شود. در مقابل رویکرد حصولی، معتقد است «نظام» برآیند طبیعی استنباط احکام است و اگر فقیه در مقام فقاهت، رویکرد حکومتی به فقه داشته باشد، نتیجه استنباط‌های او در حوزه‌های مختلف منتج به نظام آن حوزه می‌شود. از جمله قائلان به رویکرد حصولی در فقه نظام، استاد فاضل لنکرانی هستند. ایشان بر این باور است که اولاً: «نظام» برآیند طبیعی استنباط‌های فقیه در حوزه‌های مختلف است و لازمه وصول به نظام از طریق استنباط، نصب‌العین قرار دادن «رویکرد حکومتی به فقه» است؛ ثانیاً: در پروژه نظام‌سازی، فقه، بخشی از اجزای نظام‌های اجتماعی را تامین می‌کند (بخش حکمی و تجویزی) و بخش‌های دیگر باید از طریق دانش‌های دیگر تامین شود (بخش توصیفی [تئوری‌ها، راهکارها و ابزارها]). ایشان ناظر به بخش اخیر مربوط به نظام‌سازی، معتقد به پیوند، پیوستگی و ارتباط دوسویه فقه با علوم انسانی، علوم طبیعی و هم‌چنین عرصه تکنولوژی و ابزار است. در نهایت نیز از نگاه ایشان، «فقه نظام» نه یک رویکرد در فقه، که «نتیجه و غایت فقه» است و رویکردی که در پرتو آن، فقه نظام قابل وصول است، فقه حکومتی (رویکرد حکومتی به فقه) است. در مورد نسبت فقه حکومتی و فقه اجتماعی نیز بر این باور است که «فقه اجتماعی» در مقابل «فقه فردی» قرار دارد و به مثابه بخشی از فقه بوده و نسبت آن با فقه حکومتی، «عام و خاص مطلق» است.

واژگان کلیدی: فقه نظام، رویکرد حصولی، رویکرد تحصیلی، فقه حکومتی، فقه اجتماعی، استاد فاضل لنکرانی.

مقدمه

«فقه نظام» یکی از موضوعات مطرح و پرمناقشه حوزه علمیه قم در چند سال اخیر بوده است. مطرح شدن این موضوع نیز ناشی از اقتضات و نیازهای نظام اسلامی در جهت پاسخگویی فقهی به مسائل و موضوعات فقهی مبتلابه می‌باشد و از این جهت طرح و بحث این موضوع، جزو نقاط مثبت حوزه در چند سال اخیر به شمار می‌رود.

«فقه نظام» در واقع یکی از عناوینی است که برخی از اندیشمندان حوزوی، برای «فقه مطلوب» برگزیده، پیرامون آن به بحث پرداخته‌اند. این در حالی است که عنوان مطرح شده از سوی رهبری معظم انقلاب «فقه حکومتی» (رویکرد حکومتی به فقه) می‌باشد و کمینه انتظار از جریان انقلابی حوزه - که در جهت تولید فقه مطلوب گام برمی‌دارند - این بود که بر عنوانی که توسط رهبری معظم انقلاب مطرح شده، تحفظ داشته و حول آن به بحث می‌پرداختند؛ سوگ‌مندانه این امر محقق نشده و ده‌ها عنوان متعدد برای این امر ارائه شده است: فقه نظام، فقه سرپرستی، فقه ولایی، فقه اجتماعی، فقه تمدنی و...؛ از این جهت مطرح شدن عنوان فقه نظام را می‌توان ناشی از غفلت و یا بی‌اعتنایی قائلان آن به گفتمان رهبری معظم انقلاب در این زمینه قلمداد کرد. این در حالی است که عناصر «نظام‌سازی» و «فقاہت نظام‌مند» در واقع جزو بخشی از عناصر «فقه حکومتی» به شمار می‌روند و نه عدل آن.

از سوی دیگر، ذیل عنوان «فقه نظام» نیز رویکردها و تقریرهای متعدد و گاه متضادی شکل گرفته است. برخی معتقدند فقه نظام، رویکردی حاکم بر کل فقه است، و عده‌ای دیگر اما معتقدند فقه نظام بخشی از فقه به شمار می‌رود. گروهی بر این باورند که ناظر به رویکرد سیستمی و نظام‌مند به احکام و شریعت، مکلف جدیدی پیدا می‌شود که احکام خاص خود را دارد و دستیابی به احکام آن نیز نیازمند منطق فقهی جدیدی است.

از چشم‌اندازی دیگر، برخی معتقدند فقه نظام، یعنی فقهی که خود، نظام‌مند است. مبتنی بر دیدگاهی دیگر، مقصود از فقه نظام، «اجتهاد نظام‌مند» است، یعنی لحاظ رویکرد نظام‌مند و سیستمی در مقام اجتهاد و استنباط احکام. در منظری دیگر اما، مقصود از فقه نظام، فقه نظام‌ساز است، یعنی فقهی که برآیند و خروجی آن ارائه نظام‌های اجتماعی از قبیل نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... است. ذیل رویکرد اخیر، دو دیدگاه وجود دارد. «رویکرد تحصیلی» و «رویکرد حصولی». رویکرد

تحصیلی معتقد است مقوله نظام به صورت امری علیحده و طبق یک برنامه‌ریزی فقهی، باید از فقه استخراج و استنباط شود. در مقابل رویکرد حصولی، معتقد است «نظام» برابری طبیعی استنباط احکام است و اگر فقیه در مقام فقاقت، رویکرد حکومتی به فقه داشته باشد، نتیجه استنباط‌های او در حوزه‌های مختلف منتج به نظام آن حوزه می‌شود. به عنوان مثال نتیجه استنباط‌های فقیه (با رویکرد حکومتی به فقه) در حوزه سیاست، منتج به نظام سیاسی می‌شود.

از جمله کسانی که پیرامون «فقه نظام» به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته، برخی قرائت‌ها از این پدیده را به چالش کشیده و تقریر خود را در این زمینه ارائه کرده است، آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی است. ایشان با پذیرش «رویکرد حصولی» درباره فقه نظام، به بحث در این زمینه پرداخته است.

مقاله حاضر تلاش می‌کند دیدگاه و رویکرد ایشان در زمینه ماهیت، اجزاء و مختصات فقه نظام را تبیین کند. در ضمن آن نیز موضوعاتی از قبیل ماهیت فقه حکومتی و نسبت آن با فقه اجتماعی و... و نیز نسبت فقه با علوم انسانی، علوم طبیعی و تکنولوژی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. فقه نظام و دیدگاه‌های مختلف پیرامون آن

با توجه به اینکه دیدگاه‌ها و تعارف مختلفی پیرامون فقه نظام وجود دارد و لذا امکان ارائه تعریفی واحد از آن ممکن نیست، در ذیل و در قالب رویکردهای مختلف، به تعریف فقه نظام از منظرهای مختلف پرداخته خواهد شد.

پیرامون فقه نظام دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۳،۱،۱. رویکرد انکاری: ذیل این رویکرد چند دیدگاه وجود دارد:

۳،۱،۱. انکار ثبوتی: قائلان به این رویکرد اساساً وجود نظام و نظام‌مندی فقه را انکار می‌کنند. در واقع این عده با انکار ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد و بالتبع مخالفت با ایده هدف‌مندی شارع و شریعت، منکر نظام‌مند بودن شریعت بوده و لذا استنباط نظام از آن را غیرممکن می‌دانند (به عنوان نمونه: ن.ک. عابدی، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

۳،۱،۲. انکار اثباتی: برخی معتقدند هرچند فقه ثبوتاً نظام دارد، اما اثباتاً نمی‌شود آن نظام را کشف کرد. فقه، نظام و اهداف دارد، اما این ارتباط قابل کشف و اعتبار نیست (به عنوان نمونه: ن.ک. خوبی، ۱۴۱۸ ب: ۲۰: ۴۱۶ همو، ۱۴۱۸ الف: ۱۱۰).

۳،۲. **رویکرد ایجابی:** ذیل این رویکرد دو دیدگاه وجود دارد:

۳،۲،۱. **رویکرد تحصیلی:** این رویکرد معتقد است نظام به عنوان یک پدیده مستقل از موضوعات خرد بوده و ناشی از مجموعه‌نگری و رویکرد سیستمی در فرآیند فقاهت است، که باید به صورت علحیده مورد توجه فقیه قرار گرفته و احکام مربوط به آن مورد استنباط قرار گیرد (میرباقری، ۱۳۹۵).

در تقریری دیگر می‌خوانیم: «نگاه دیگر این است که بگوییم، ما چیزی به نام مصالح و مفسد داریم و کنترل شده می‌شود این مصالح و مفسد را فهمید و از طریق نصوص دینی وقتی در کنار یک دیگر قرار می‌گیرند (نظام حلقوی) یا در طول هم قرار می‌گیرند (نظام هرمی) به یک سری نظام رسید. یعنی نظام خط تسمیحی است که اجزاء را کنار یک دیگر قرار می‌دهد» (علیدوست، ۱۳۹۹).

۳،۲،۲. **رویکرد حصولی:** بر اساس این رویکرد، فقه دارای نظام بوده و ظرفیت نظام‌سازی دارد، اما روش دستیابی به آن، اولاً از طریق فقه موجود و روش استنباطی مرسوم است و ثانیاً دستیابی به این نظام، در یک فرآیند طبیعی اتفاق افتاده و برآیند فقاهت فقیه در یک حوزه خاص (مثلاً حوزه سیاست)، منتج به نظام آن حوزه (به عنوان مثال نظام سیاسی) می‌شود و لازم نیست فقیه با در نظر گرفتن آن، به دنبال «تحصیل» نظام باشد (ن.ک فاضل‌لنکرانی، ۱۳۹۷/۱۰/۱).

فقه نظام؛
از دیدگاه
آیت‌الله فاضل‌لنکرانی

۲. آیت‌الله فاضل‌لنکرانی و پذیرش رویکرد حصولی در فقه نظام

رویکرد حصولی، رویکردی است که معتقد است «نظام» برآیند طبیعی استنباطات فقیه در یک حوزه خاص است. آیت‌الله فاضل‌لنکرانی، از جمله قائلان به این رویکرد است. در ادامه پس از اشاره به تبیین‌های مختلف از این رویکرد، به تحلیل و تبیین دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت.

یکی از محققان در تبیین این رویکرد می‌گوید: «طبق این تئوری، نظام‌وارگی امری است که در ذات و حاق فقه نهفته است. یک دیدگاه این است که فقه حاوی این نظام‌وارگی است، چه بخواهیم و چه نخواهیم. بر این اساس نباید تصور کرد مجالی برای استنباط نظام‌وارگی فقه در کار است یا انجام آن معقول می‌نماید؛ بلکه کافی است جریان عادی و رایج استنباط را فعال کنیم، احکام فقهی را استنباط کنیم، آنچه از این استنباط حاصل می‌شود در میانش یک نظم نظام‌واره وجود دارد، هر چند آن را در قالب یک نظام‌واره نبینیم یا مشاهده نکنیم. این یک نگاه رایج است و خیلی افراد این دیدگاه را دارند. این دیدگاه راسخ در اذهان بسیاری است. بر اساس این تئوری

آنچه معقول می‌نماید این است که ما یک نوع از استنباط را که تا به حال وجود داشته است، بپذیریم و توسعه بدهیم و آنچه معقول نیست این است که در کنار استنباط احکام که به شکل رایج شکل می‌گیرد مسیری تحت عنوان استنباط نظام فقهی بگشاییم. بر اساس این تئوری معقول نیست، بحث جدیدی با عنوان استنباط نظام ایجاد کنیم؛ چون خروجی استنباط فقهی به شکل رایج مجموعه‌ای از احکام است که به شکل اتوماتیک میانش رابطه نظام‌واره فعال است» (مبلغی، ۱۳۹۷)

دو. یکی از طرفداران این رویکرد در پاسخ به چیستی و امکان فقه نظام در فقه شیعه، فقه نظام را حاصل استنباط روشمند و منضبط در چارچوب اصول القاء شده توسط ائمه معصومین (ع) می‌داند: «وقتی این همه قواعد فقهی وجود دارد جای هیچ شک و تردیدی نمی‌گذارد که فقه شیعه، فقه نظام‌مند است... اینکه امام صادق (ع) در دو صحیحه هشام و بزنی می‌فرماید: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» و «انما علینا ان نلقى الاصول و علیکم ان تفرعوا»؛ این یعنی نظام‌مند بودن فقه؛ زیرا تفریع یعنی استنباط؛ این استنباط باید براساس اصول باشد. مقصود از عبارت «علینا القاء الاصول»، قواعد علم اصول نیست، زیرا قواعد علم اصول ریشه در سیره محاوره‌ی عقلایی دارد و نیازی به القاء از سوی حضرات معصومین (ع) ندارد، بلکه مراد، قواعد کلی‌ای است که اساس فقه را تشکیل می‌دهد و به این معناست که ما برای شما قواعد کلی را القاء کردیم و شما در چارچوب این نظام و قواعد کار کنید. پس قاعده‌مند بودن قطعاً به معنای نظام‌مند بودن است. پس استنباط فقیه چه در باب فقه حکومت و سیاست، چه در باب فقه قضاء و جزاء، چه در باب فقه عبادات، چه در باب فقه الاسره، فقه الثقافه و الفنون، فقه الطب (به جمیع مسائل مستحدثه امروز، که فقه معاصر ما را تشکیل می‌دهد) باید در چارچوب قواعد و اصولی باشد که حضرات معصومین (ع) القاء کرده‌اند که این فقه نظام‌مند است. این از ضروریات مذهب ماست و قابل انکار نیست که فقه ما نظام‌مند است» (سیفی مازندرانی، ۱۳۹۷).

سه. محقق دیگری در تبیین این رویکرد می‌نویسد: «فقیه در استنباط احکام، نباید به دنبال نظام و سیستم باشد؛ او باید در هر مسأله، در خدمت اسناد معتبر قرار گرفته، به استنباط پردازد و حاصل تلاش او که مجموعه‌ای از گزاره‌ها است، حجت در حق خود و مقلدان و گاه غیر مقلدان خواهد بود. بر این بنیان کار فقیه در یک مرحله از استنباط، تمام می‌شود... [این گروه] معتقد است بر فرض که چنین نظامی در واقع وجود داشته باشد، فقیه با استنباط‌های اتمیک به آن می‌رسد و

نیازمند اقدامی دیگر از سوی وی نیست. در واقع این گروه وجود «نظام و سیستم شرعی» را منکر نیست و آن چه را انکار می‌کند وجود «نظام و سیستم فقهی» است که در صحن فقاقت مطرح است» (علیدوست، ۱۳۹۹).

چهار. استاد فاضل لنکرانی با تأکید بر ظرفیت و ضرورت نظام‌سازی از طریق فقه، معتقد است: «با همین فقه موجود ما می‌توانیم نظام سیاسی، اقتصادی و قضایی اسلام را معرفی کنیم. ما در باب قضا قواعد فقهی و اصولی داریم، احکام داریم، موضوعات جدید را از این احکام دائماً استخراج می‌کنیم و این نظام دائماً در حال تکامل است. یکی از حرف‌های ما با آقایان همین است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [ج]). و با اظهار تعجب از کسانی که ایشان را به مخالفت با نظام‌سازی فقه متهم می‌کنند، می‌گوید: «مگر ما می‌گوییم نظام قضایی نداریم؟ نه. نظام سیاسی، قضایی، اقتصادی و... داریم، اما همه در همین فقه موجود است، با همین قواعد، همین قوانین، همین احکام، مجموعه قواعد مربوط به قضا می‌شود نظام قضایی، مجموعه قواعد مربوط به سیاست می‌شود نظام سیاسی، مجموعه قواعد و احکام مربوط به اقتصاد می‌شود نظام اقتصادی» (همان).

فقه نظام؛
از دیدگاه

آیت الله فاضل لنکرانی

ایشان در پاسخ به این اشکال که تعبیر «نظام» در فرمایشات امام خمینی (ره) هم وجود دارد، می‌گوید مقصود حضرت امام (ره)، نظام‌سازی در بستر فقه موجود است نه فقه دیگری: «در فرمایشات امام این تعبیر وجود دارد. یک تعبیرش این است: اسلام خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی دارد. سؤال این است که امام نظام را چیزی غیر از این قوانین می‌دانست؟ یا همین فقه و همین قوانین موجود را می‌گفت نظام است. امام که یک فقیه برجسته و بی‌نظیر است، آیا به مردم، به حوزه‌های علمیه فرمود، اسلام یک نظام سیاسی دارد بروید آن نظام را استخراج کنید؟ یا آنکه می‌فرمود همین احکامی که هست نظام سیاسی است؟ نظام ولایت فقیه را که مبتنی بر نظام سیاسی اسلام است در همین فقه موجود می‌دیدند؟» (همان).

ایشان همچنین تأکید می‌کند که: «ما معتقدیم امام از همین فقه موجود نظام و حکومت را فهمیدند. یعنی با همین مبانی، همین مسائل، همین قواعد فقهی و اصولی، همین آیات و روایات، همین روش استدلالی موجود گفتند ما حکومت اسلامی داریم، ما نظام سیاسی و نظام قضایی

داریم... من تمام فرمایشات امام را دیده‌ام، کلمه نظام دارد، سیستم دارد، ولی سیستم و نظام در همین فقه موجود را می‌گوید نه یک چیز دیگر ورای فقه موجود» (همان).

ایشان امکان و فلسفه نظام‌سازی از طریق فقه را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «اسلام برای اینکه قابلیت تطبیق و پیاده شدن در هر زمانی را داشته باشد با همین احکام و قواعد و آیات قرآنی، دست فقیه را برای تنظیم نظام خاص در هر دوره از زمان باز می‌گذارد و با همین نظام است که می‌توان بر بسترهای غربی در هر زمانی فائق آمد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [الف]).

خلاصه اینکه استاد فاضل لنکرانی از طرفداران و قائلان به نظام‌سازی در فقه و معتقد به وجود نظام در فقه بوده و رویکرد ایشان در این زمینه، «رویکرد حصولی بودن نظام» است.

۳. آیت الله فاضل لنکرانی و نقد رویکرد تحصیلی در فقه نظام

ایشان با اتخاذ و پذیرش رویکرد حصولی بودن نظام در فقه، «رویکرد تحصیلی بودن نظام در فقه» را مورد نقد قرار داده است.

چنانکه اشاره شد، رویکرد تحصیلی انگار نظام در فقه، معتقد است «نظام» پدیده‌ای علیحده است که در فقه باید مورد نظر فقیه قرار گرفته و احکام آن با منطبق فقهی متفاوتی مورد استنباط قرار گیرد. استاد فاضل لنکرانی با اشاره به همین رویکرد می‌گوید: «مدتی قبل مقاله‌ای تحت عنوان فقه حکومتی از منظر شهید صدر(ره) به دستم رسید. دیدم خیلی ادعاهای عجیب در این مقاله شده است، آمده‌اند در مقابل فقه موجود، یک فقهی تصویر کرده‌اند به نام «فقه نظامات» و اسم فقه موجود را «فقه موضوعات» گذاشته‌اند. من هر چه این مطلب را خواندم یک حرف اساسی، صناعی، علمی، برای این ادعا پیدا نکردم. به تناسب در یک سخنرانی گفتم ما چیزی به نام فقه نظام نداریم. مراد من از فقه نظام در آن سخنرانی، این فقه نظامات است» و تصریح می‌کند که: «ما می‌گوییم فقه نظامات به این معنای اصطلاحی که برخی از دوستان ما در حوزه قم مطرح کرده‌اند، وجود ندارد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [ب]).

ایشان با تصریح بیشتر بر مخالفت با نظامی که در رویکرد فقه نظامات به تصویر کشیده می‌شود، این‌گونه محل نزاع را تبیین می‌کند: «آیا ما می‌توانیم از همین فقه، منتهی با تغییر قیود، با تغییر موضوعات مسائل، فقه حکومتی را به دست بیاوریم. آیا می‌توانیم با اضافه کردن برخی از قیود و با

لحاظ خصوصیات زمان و مکان که آن هم یکی از عناصر دخیل در استنباط است، چیزی به عنوان نظام اقتصادی، نظام قضایی، نظام سیاسی در اسلام عرضه کنیم یا اینکه نه، از این فقه نمی‌توانیم نظام به دست آوریم، بلکه برای نظام‌سازی ما باید فقه جدیدی تولید کنیم که اسم آن را آقایان فقه نظامات گذاشته‌اند و این فقه موجود را فقه موضوعات یا فقه فردی یا مسئله محور می‌دانند. سپس می‌گویند این فقه جدید موضوع جدید، روش اجتهادی جدید، مکلف جدید، تکلیف جدید و ثواب و عقاب جدید دارد، و ما از طریق این فقه نظامات می‌توانیم فقه نظام اقتصادی، سیاسی و قضایی یا هر نظام دیگری را درست کنیم» و در پاسخ به این مهم تاکید و تصریح می‌کند که: «ما برای عرضه نظام قضایی و سیاسی و اقتصادی اسلام فقه دیگری لازم نداریم» (همو، ۱۳۹۷ [ج]) و اضافه می‌کند که: «در نظریه فقه نظامات که ما با آن مخالفت می‌کنیم، مسئله نظام را مطرح می‌کنند. سپس برای نظام یک تعریفی می‌کنند، به دنبال آن تعریف یک موضوع جدید، تکلیف جدید و روابط جدید درست می‌کنند. ما می‌گوییم چنین چیزی نداریم و هر چه که مورد نیاز مردم و جامعه هست را از همین فقه موجود استفاده کرده و به راحتی نیازها را برآورده می‌کنیم» (همان).

فقه نظام؛
از دیدگاه

آیت الله فاضل لنکرانی

استاد فاضل لنکرانی به طور صریح، هم از «لزوم فقه حکومتی» سخن به میان می‌آورد و هم از «ظرفیت فقه و شریعت برای نظام‌سازی» دفاع می‌کند: «عنوان نظام خودش به تنهایی معنا ندارد، فقه نظام یعنی نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام قضایی، بعد همه اینها تحت عنوان فقه حکومتی قرار می‌گیرند. یک حکومت باید نظام قضایی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی داشته باشد» و تاکید می‌کند که حضرت امام(ره) نیز مبتنی بر همین فقه و تنها با ارتقای بینش و منطبق اجتهاد و فقهت، در جهت نظام‌سازی و فقه حکومتی گام برمی‌داشت: «من روی این موضوع فکر می‌کردم بالاخره اگر ماورای این فقه، فقهی به نام فقه نظامات داشتیم، آن کسی که باید عادتاً به آن می‌رسید در درجه اول امام(رضوان‌الله‌علیه) است، امام با همین فقه فرمود که ما حکومت را اداره می‌کنیم. با همین فقه، نه با همین اجتهاد، یک خلطی گاهی اوقات در کلمات بعضی‌ها می‌بینم که می‌گویند امام فقه موجود را کافی نمی‌دانست، نخیر امام اجتهاد موجود را کافی نمی‌دانست، ولی فقه را کافی می‌داند متتهی فقهی که باید در آن فکر و نوآوری شود. الآن در مباحث اصول و فقه نیاز به نوآوری‌های فراوان داریم، افق‌های زیادی در فقه باز می‌شود که همه متتهی به همین فقه موجود است نه اینکه ما چیزی به نام فقه نظامات داشته باشیم» (همو، ۱۳۹۷ [الف]). به بیان دیگر، نظام مورد انکار در این دیدگاه، نظامی

است که «ورای احکام» و در مقابل آنها به تصویر کشیده می‌شود: «امام خمینی (ره) از همین فقه، ولایت فقیه و مسأله حکومت را استخراج نمود، بدون آنکه معتقد به وجود نظام سیاسی خاص در ورای این احکام و قواعد سیاسی باشد. مسئولین محترم قضائی با همین فقه، قضاء اسلامی را اداره کرده و می‌کنند، بدون اینکه در ورای آن نظام قضایی وجود داشته باشد» و ادامه می‌دهد که «ما معتقدیم امام از همین فقه و اصول موجود حکومت را استخراج کرد نه فقه نظامات» (همان).

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که آنچه مورد انکار ایشان قرار گرفته، رویکرد تحصیلی انگاری نظام در فقه (علی‌الخصوص قرائتی خاص از این رویکرد) است و نه انکار مطلق نظام در فقه.

۴. فقه موجود، بستر دستیابی به فقه نظام

استاد فاضل لنکرانی ناظر به ادعای برخی از قائلان به رویکرد تحصیلی در فقه نظام، که معتقدند برای دستیابی به نظام، نیازمند فقه و منطق فقهایی جدیدی هستیم، با تردید در نیازمندی به فقهی جدید در مقابل فقه موجود برای استخراج نظام‌های اجتماعی، این سؤال را مطرح می‌کند: «در باب تحول یک بحث این است که آیا ما همین فقه موجود، را باید بستر تحول قرار بدهیم یا اینکه فقه دیگری موجود است که فقیه باید آن را از منابع دینی استخراج کرده و به میدان بیاورد؟» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [الف]). ایشان در بیانی تفصیلی‌تر اینگونه به تحریر محل نزاع می‌پردازد: «نظریه این است آیا با این فقه موجود که دارای (۱) منابع، (۲) احکام و مسائل در ابواب مختلف، (۳) قواعد فقهیه (۴) قواعد اصولی برای استدلال و استنباط هست. با همین مقدار ما می‌توانیم نیازهای جامعه امروز، خصوصاً نیاز نظام مقدس جمهوری اسلامی را پاسخ بدهیم یا نه؟ آیا ما می‌توانیم از همین فقه، منتهی با تغییر قیود، با تغییر موضوعات مسائل، فقه حکومتی را به دست بیاوریم. آیا می‌توانیم با اضافه کردن برخی از قیود و با لحاظ خصوصیات زمان و مکان که آن هم یکی از عناصر دخیل در استنباط است، چیزی به عنوان نظام اقتصادی، نظام قضایی، نظام سیاسی در اسلام عرضه کنیم یا اینکه نه، از این فقه نمی‌توانیم نظام به دست آوریم، بلکه برای نظام‌سازی ما باید فقه جدیدی تولید کنیم که اسم آن را آقایان فقه نظامات گذاشته‌اند و این فقه موجود را فقه موضوعات یا فقه فردی یا مسئله محور می‌دانند. سپس می‌گویند این فقه جدید موضوع جدید، روش اجتهادی جدید، مکلف جدید، تکلیف جدید و ثواب و عقاب جدید دارد، و ما از طریق این فقه نظامات می‌توانیم فقه نظام اقتصادی، سیاسی و قضایی یا هر نظام دیگری را درست کنیم» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [ج]).

ایشان در مقام پاسخ، با انکار نیاز به چنین فقهی می‌گویند: «نمی‌توان گفت برای پاسخ به نیازهای روز کنار فقه موجود... یک فقهی هم به نام فقه نظامات داریم و اگر بخواهیم امروز بر همه شئون فرهنگی - سیاسی - اجتماعی - اقتصادی... بشر تسلط پیدا کنیم تا این فقه نظام را استخراج نکنیم، نمی‌توانیم» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [الف]). و در اظهارنظری صریح‌تر در این زمینه می‌افزاید: «ما اساساً معتقدیم نه تنها فقه ما در باب سیاست، قضاوت، پزشکی و اقتصاد، دارای نظام خاصی نیست بلکه جامعیت اسلام اقتضای عدم وجود نظام خاص را می‌کند. چرا که از مقومات هر نظامی، رعایت شرایط زمان و مکان و خصوصیات دیگر است. اسلام برای اینکه قابلیت تطبیق و پیاده شدن در هر زمانی را داشته باشد با همین احکام و قواعد و آیات قرآنی، دست فقیه را برای تنظیم نظام خاص در هر دوره از زمان باز می‌گذارد و با همین نظام است که می‌توان بر بسترهای غربی در هر زمانی فائق آمد. به نظر ما این فکر فاقد اعتبار است که بگوییم باید در سیاست نظام ثابت و معینی باشد تا مجالی برای سائر نظام‌ها نباشد. قدرت و عظمت فقه در همین است که در هر زمان و مکانی با توجه به مقتضای آن دوره و حتی با استفاده از تجربه و علم بشری بتواند از مجموعه احکام و قواعد در هر بابی، نظام مخصوص آن زمان را ترسیم نماید» (همان).

فقه نظام؛
از دیدگاه
آیت الله فاضل لنکرانی

۵. نظام؛ ماهیت، اجزا و روش دستیابی به آن

از دیدگاه استاد فاضل لنکرانی، «نظام» دارای ساختاری ویژه و اجزایی مختلف است، که بخشی از این اجزاء را «فقه» تأمین می‌کند و بخش‌های دیگر را «علوم انسانی و دیگر علوم» عهده‌دار هستند. اجزای مختلف یک نظام از قرار ذیل است: ۱. مبانی و اصول؛ ۲. تئوری و نظریه؛ ۳. احکام؛ ۴. راهکارها و ابزارهای اجرایی.

بخش‌های مربوط به مبانی و اصول، تئوری و نظریه، راهکارها و ابزارها بر عهده دانش‌هایی همچون علوم انسانی و دیگر علوم بشری است و بخش مربوط به احکام و تجویزات مربوط به فقه است (ن.ک. فاضل لنکرانی، گفتگو با مجله گفت‌مان الگو). در بیانی دیگر، ایشان به تصریح در مورد لزوم مشارکت فقه و علوم دیگر در طراحی و تولید نظام اشاره می‌کند: «قدرت و عظمت فقه در همین است که در هر زمان و مکانی با توجه به مقتضای آن دوره و حتی با استفاده از تجربه و علم بشری بتواند از مجموعه احکام و قواعد در هر بابی، نظام مخصوص آن زمان را ترسیم نماید» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [الف]).

لازم به ذکر است واگذاری بخش‌هایی مانند مبانی و اصول، تئوری‌ها و نظریه‌ها به علوم انسانی، به معنای کوتاه کردن دست دین در این حوزه‌ها نیست، چه اینکه از دیدگاه استاد فاضل لنکرانی، دانش‌هایی همچون علوم انسانی نیز به حسب اولی مربوط به حوزه‌های علمیه بوده و می‌بایست مبتنی بر منابع و مبانی دینی استخراج و تولید شوند (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴/۶/۳؛ همچنین: ن.ک. همو، ۱۳۹۹/۱۰/۱۴).

ایشان در بیانی دیگر، در پاسخ به این سؤال که: آیا در درون فقه ما نظام داریم یا خیر؟، ساختار و اجزایی متفاوت را برای «نظام» ارائه می‌دهد. در این بیان نظام به «ارکان، قواعد و ضوابط کلی‌ای» تعریف می‌شود که «در چارچوب آن، ضوابط و ارکان در هر زمانی، کیفیت‌های مختلف مناسب آن زمان را دارند» (فاضل لنکرانی، گفتگو با مجله گفتمان الگو). به نظر می‌رسد این تعبیر ناظر به همان بخش حکمی و فقهی نظام است که فقه عهده‌دار تأمین است. یعنی بخش حکمی هر نظامی، اگر تحلیل شود، دارای ارکان، قواعد و ضوابط کلی‌ای است که در چارچوب آنها، دیگر بخش‌های حکمی/فقهی و نیز دیگر بخش‌های نظام، در چارچوب آن ضوابط و قواعد کلی، سامان می‌یابند. در بخش مربوط به نسبت فقه با علوم انسانی و نیز نسبت فقه با تکنولوژی، توضیحات تکمیلی این بحث آمده است.

۶. ویژگی‌ها و مختصات فقه نظام

فقه نظام از دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی، دارای مختصات و ویژگی‌های ذیل است:

۱. فقه نظام، فقه‌نظام‌سازی است: به نظر می‌رسد مقصود از فقه نظام در دیدگاه استاد فاضل لنکرانی، همان فقه نظام‌ساز است، یعنی فقهی که در برابری طبیعی آن، دستیابی به نظام‌های فقهی در عرصه‌های مختلف از قبیل نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و... است.

البته فقه به تنهایی متکفل نظام‌سازی نیست و در کنار علوم دیگر و با بهره‌گیری از فرآورده‌های آنها، عملیات نظام‌سازی را تأمین و تکمیل می‌کند.

چنانکه در بخش مربوط به اجزاء نظام گذشت، هر نظامی (مثلاً نظام اقتصادی) از اجزای مختلفی برخوردار است که فقه متکفل تأمین بخشی از آن اجزاست و تأمین اجزای دیگر بر عهده علوم دیگری است.

۲. «نظام‌های اجتماعی» برآیند «حصولی» فقه هستند: چنانکه در بخش دیدگاه‌ها گذشت، نظام و نظام‌سازی در فقه و از طریق فقه، یک امر طبیعی و حصولی است، نه یک امر تحصیلی و قابل مهندسی. برآیند فقهت فقیه در یک عرصه خاص، به شرط نصب‌العین قرار دادن رویکرد حکومتی در فقه، منتج به نظام در آن بخش می‌شود (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷/۱۰/۱). به عنوان مثال اگر فقیه در بخش مربوط به احکام و مسائل اقتصادی، رویکرد حکومتی داشته باشد، برآیند فقهت او در این بخش، دستیابی به جملگی احکام نظام اقتصادی است که با انضمام این احکام به اصول و مبانی، تئوری‌ها و راهکارها و ابزارهای اقتصادی حاصل از دانش‌های دیگر، نظام اقتصادی شکل می‌گیرد (ن.ک. فاضل لنکرانی، گفتگو با مجله گفتمان الگو).

۳. حکومت‌محوری فقه نظام: چنانکه اشاره شد، نظام‌سازی فقه، در گروه نصب‌العین قراردادن رویکرد حکومتی به فقه است. چه اینکه با رویکرد فردی به فقه، امکان دستیابی به نظام وجود ندارد. فقه حکومتی نیز در بستر تشکیل حکومت اسلامی قابل طرح و بحث است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴). توضیح تفصیلی این مهم در بخش مربوط به تبیین فقه حکومتی، بخش مربوط به «تقدم حکومت بر احکام» خواهد آمد.

۴. زمان‌مندی و مکان‌مندی نظام: یکی دیگر از مختصات نظام، زمان‌مندی و مکان‌مندی آن است. به بیان دیگر، نظام دارای دو بخش تجویری (فقهی) و توصیفی (غیر فقهی) است. از سوی دیگر با توجه به اینکه طراحی نظام برای پاسخ‌گویی به نیازهای گونه‌گون و مختلف مکلفان و آحاد جامعه انسانی است و نیازها، متغیر و متحول است، نظامی که برای پاسخ‌گویی به این نیازها طراحی می‌شود نیز متحول و متغیر خواهد بود. فلسفه تحول نظام در واقع پیگیری «قابلیت تطبیق و پیاده‌سازی در هر زمان و مکان متناسب با شرایط و نیازها» است. بر همین اساس استاد فاضل لنکرانی معتقد است شریعت و فقه متولی ارائه «نظام خاص» برای همه زمان‌ها و مکان‌ها نیست و این مهم با جامعیت شریعت در تضاد است: «ما اساساً معتقدیم نه تنها فقه ما در باب سیاست، قضاوت، پزشکی و اقتصاد، دارای «نظام خاصی» نیست، بلکه جامعیت اسلام اقتضای عدم وجود «نظام خاص» را می‌کند. چرا که از مقومات هر نظامی، رعایت شرایط زمان و مکان و خصوصیات دیگر است. اسلام برای اینکه قابلیت تطبیق و پیاده شدن در هر زمانی را داشته باشد با همین احکام و قواعد و آیات قرآنی، دست فقیه را برای تنظیم نظام خاص در هر دوره از زمان باز می‌گذارد و با

فقه نظام؛
از دیدگاه
آیت الله فاضل لنکرانی «تقدم حکومت بر احکام» خواهد آمد.

همین نظام است که می‌توان بر بسترهای غربی در هر زمانی فائق آمد. به نظر ما این فکر فاقد اعتبار است که بگوییم باید در سیاست نظام ثابت و معینی باشد تا مجالی برای سایر نظام‌ها نباشد. قدرت و عظمت فقه در همین است که در هر زمان و مکانی با توجه به مقتضای آن دوره و حتی با استفاده از تجربه و علم بشری بتواند از مجموعه احکام و قواعد در هر بابی، نظام مخصوص آن زمان را ترسیم نماید» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ الف).

این سخن اما به معنای «متحول‌انگاری» مطلق نظام نیست، بلکه در عین لزوم تغییر و تحول، نظام، دارای ثابتاتی است که در هر زمان و مکان، بر بستر همان ثابتات و ناظر به شرایط و نیازهای زمانی و مکانی، احکام کلی و جزئی مورد نیاز هر نظام ارائه می‌شود: «در فقه» ما یک ارکان، قواعد و ضوابط کلی‌ای داریم که در چارچوب آن، ضوابط و ارکان در هر زمانی کیفیت‌های مختلف مناسب آن زمان را دارند» و مقصود از این ثابتات و ارکان نیز «آن چارچوب‌هایی است که شما در دایره آنها می‌توانید در روش اجرایی شیوه‌های مختلفی پیاده کنید، اما از این چارچوب نباید خارج شوید» (فاضل لنکرانی، مصاحبه با مجله گفتمان الگو).

۵. نظام و فقه نظام؛ نتیجه و غایت استنباط با رویکرد حکومتی: بر اساس دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی، «نظام» برآیند و نتیجه استنباطات فقیه در حوزه‌های خاص با رویکرد حکومتی به فقه می‌باشد. به عنوان مثال استنباطات فقیه در حوزه سیاست با رویکرد حکومتی به فقه، منتج به «نظام سیاسی» و فقه مربوط به این بخش «فقه نظام سیاسی» نامیده می‌شود. بر این اساس «فقه نظام» را نمی‌توان به عنوان یک «رویکرد» در فقه تلقی کرد، بلکه «فقهت» با رویکرد حکومتی در فقه است که منجر به نظام و فقه نظام در حوزه‌ای خاص می‌شود.

۷. نسبت فقه با علوم انسانی و علوم طبیعی

۷,۱. پیوستگی علوم با یکدیگر: پیش از تبیین نسبت فقه با علوم انسانی این مهم قابل ذکر است که از دیدگاه استاد فاضل لنکرانی، علوم مختلف در نسبت با یکدیگر به صورت زنجیر وار مرتبط بوده و به هم پیوسته هستند؛ به تعبیر ایشان «زنجیره علوم به هم گره خورده است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶/۶/۲۴). این ارتباط و به هم پیوستگی علوم مختلف از قبیل علوم انسانی و علوم طبیعی با فقه را، با توجه به تفاوت ماهوی این علوم با یکدیگر باید مورد توجه و تحلیل قرار داد. نوع پیوستگی

و ارتباط علوم انسانی با دین و فقه، غیر از نوع پیوستگی و ارتباط علوم طبیعی با این هر دو است. در ادامه به تحلیل این مهم پرداخته می‌شود:

۷،۲. نسبت فقه و علوم انسانی: تبیین نسبت فقه و علوم انسانی، اولاً نیازمند تبیین نسبت دین و حوزه‌های علمیه با علوم انسانی است. بر همین اساس در ادامه ابتدا به بررسی نسبت دین و حوزه های علمیه با علوم انسانی از دیدگاه استاد فاضل لنکرانی می‌پردازیم.

الف. نسبت دین و حوزه‌های علمیه با علوم انسانی: استاد فاضل لنکرانی معتقد است علوم انسانی از جمله علوم است که ظرفیت و زمینه اسلامی کردن آنها وجود دارد و به همین جهت، «به حسب اولی کار حوزه بوده» و در زمره کارویژه‌های حوزه‌های علمیه قرار دارد و حتی دربخش‌هایی نیز حوزه ورود و ثمراتی داشته است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴/۶/۳) و نظام آموزشی حوزه باید بتواند طلاب را به گونه‌ای تربیت نماید که «بتوانند علوم انسانی را از دل متون اسلامی استخراج نمایند» (همو، ۱۳۹۹/۱۰/۱۴). از نگاه ایشان راه تولید علوم انسانی اسلامی نیز، ورود طلاب به عرصه علوم انسانی موجود و کسب آشنایی با این علوم است: «این یک فکر و ایده بسیار مهمی است که فضایی قوی در حوزه تربیت شوند که بتوانند اسلام را با توجه به مکاتب الحادی فراوانی که وجود دارد بشناسند، تحقیق کنند، مسلط بر مبانی فلسفه غرب، جامعه‌شناسی و روانشناسی غربی باشند تا بتوانند موضع دین و اسلام را استخراج کرده و بیان کنند» و بتوانند «علوم انسانی را از دل متون اسلامی استخراج کنند» (فاضل لنکرانی، همان).

ب. مناسبات فقه و علوم انسانی: از دیدگاه ایشان بین «فقه» و «علوم انسانی» تفاوت ماهوی وجود دارد. ایشان علوم انسانی، یعنی علوم از قبیل علم اقتصاد، علم سیاست و... را متولی ارائه «تئوری‌های علمی» (نظام توصیف) و فقه را متکفل ارائه «احکام» (نظام تجویز) می‌داند.

علاوه بر آن ارائه راهکار اجرایی را نیز خارج از عهده فقه دانسته و علوم انسانی را متولی این کار می‌داند. به عنوان مثال ایشان در مقام بیان تفاوت‌های «علم اقتصاد» و «فقه اقتصاد»، علم اقتصاد را متولی ارائه چند چیز می‌داند: ۱. مبانی و اصول عرصه اقتصاد، ۱. تئوری و نظریه اقتصادی، ۳. راهکارهای اجرایی مورد نیاز در حوزه اقتصاد؛ و در مقابل وظیفه «فقه اقتصاد» را ارائه «تجویزات و احکام اقتصادی» می‌انگارد: «فقه ما در اقتصاد می‌گوید ربا نباید باشد، اما اینکه نوع معامله در جامعه

چه نوعی باید باشد، کاری ندارد؛ بیع اجاره باشد، می‌گوید ربا نباید باشد. می‌گوید «غرر» نباید باشد، می‌گوید که «اکل مال به باطل» نباید باشد. نظام اقتصادی معنایش این نیست که ما بیاییم تئوری‌های علم اقتصاد را مطرح کنیم. هر آدم عاقلی می‌داند بین علم اقتصاد و علم فقه خیلی تفاوت وجود دارد. اصلاً علم فقه، متکفل مبانی و اصولی نیست که در علم اقتصاد مطرح می‌شود. علم فقه نمی‌گوید چه کار کنید تورم به وجود نیاید. مسأله تورم، یک مسأله علمی و اقتصادی است. در علم اقتصاد مطرح می‌کنند که نقدینگی را در جامعه بالا نبرید که تورم به وجود نیاید. ما به عنوان تورم، این موضوع خاص چیزی در فقه نداریم (فاضل لنکرانی، مصاحبه با مجله گفت‌وگو).

ج. روابط دوسویه فقه و علوم انسانی: علاوه بر آنچه به عنوان مشارکت فقه و علوم انسانی در عرصه نظام‌سازی مورد اشاره قرار گرفت، علوم انسانی و فقه روابط دوسویه دیگری نیز دارند.

۱- تاثیر فقه بر علوم انسانی: در ساحت تاثیر فقه بر علوم انسانی از دو امر می‌توان نام برد:

الف. بهره‌مندی علوم انسانی از فقه در جهت تولید گزاره‌های علوم انسانی: به عنوان مثال در عرصه تولید گزاره‌های علوم انسانی می‌توان از قاعده ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد واقعی بهره برد و از طریق کشف مصالح و مفاسد واقعی احکام (حداقل در جاهایی که مصالح و مفاسد توسط خود شارع مقدس بیان شده است) به تولید گزاره‌های علوم انسانی دست یافت.

همچنین در عرصه ارائه راهکار و تولید ابزار نیز می‌توان از فقه بهره جست؛ به این بیان که «فقه متولی ارائه راهکار نیست، اما می‌توان از ضوابطی که در فقه ارائه شده، در جهت استنباط راهکار استفاده کرد». استاد فاضل لنکرانی، به عنوان مثال در مورد تورم و راهکار مهار آن در نظام اقتصادی معتقد است: «ما به عنوان تورم، این موضوع خاص چیزی در فقه نداریم، اما ضابطه‌اش وجود دارد. اسلام «تکاتر در ثروت» و «کنز» را تقبیح کرده و از آن طرف انفاق مال به دیگری را تشویق کرده است؛ یعنی راهکارهایی را ارائه داده که نتیجه‌اش این می‌شود که آن تورم به وجود نمی‌آید» (فاضل لنکرانی، مصاحبه با مجله گفت‌وگو).

ب. بهره‌مندی از دانش اصول فقه در جهت تولید علوم انسانی: استاد فاضل لنکرانی همچنین در دوره اخیر اصول خود (دوره‌ای که از مهر ۱۳۹۹ شروع شده است) بر این باور است که از «دانش اصول فقه»، علاوه بر حوزه فقه، در حوزه‌های دیگری از قبیل تولید علوم انسانی نیز می‌توان بهره

برد؛ و چنانکه بیشتر مورد اشارت قرار گرفت از نگاه ایشان تولید علوم انسانی، اولاً باید مبتنی بر مبانی و منابع دینی اتفاق بیفتد (همو، ۱۳۹۹/۱۰/۱۴)، و ثانیاً: این کار به حسب اولی وظیفه حوزه‌های علمیه است (همو، ۱۳۹۴/۶/۳).

۲- تاثیر علوم انسانی بر فقه: در مورد تاثیر علوم انسانی بر فقه نیز می‌توان به لزوم بهره‌گیری از این دانش‌ها در جهت «موضوع‌شناسی» فقهی اشاره کرد؛ پدیده پراپتا و مهمی که بر عهده فقیه است و فقیه در جهت شناخت موضوعات مرتبط با حوزه علوم انسانی، باید از فرآورده‌های علوم انسانی و اندیشمندان این حوزه‌ها بهره‌برداری کند، چنانکه در حوزه موضوعات مربوط به علوم طبیعی و... نیز باید از این دانش‌ها و فرآورده‌های علمی اندیشمندان این حوزه‌ها بهره‌برداری نماید (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵/۱۰/۵).

۷،۳. نسبت فقه با علوم طبیعی: ایشان در یک بیان کلی از وظیفه‌مندی حوزه و فقه در نسبت با مطلق علوم، از جمله علوم طبیعی سخن به میان آورده و معتقد است: «بحث‌هایی در زمینه علوم انسانی، پزشکی و... نظیر مسئله تغییر جنسیت و شبیه‌سازی که از مسائل روز دنیاست، یعنی به حسب اولی اینها کار حوزه است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴/۶/۳).

در عین حال، در بیانی دیگر اما، اعتقادی به امکان و ظرفیت اسلامی‌سازی علوم طبیعی و مصادیق آن از قبیل فیزیک، شیمی، طب و... ندارد: «ما نمی‌گوییم چیزی به نام فیزیک و شیمی و طب اسلامی داریم، من با این نظریه صددرصد مخالفم» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۰).

در مقام جمع بین این دو بیان، می‌توان گفت بیان اول ناظر به لزوم پرداختن حوزه و فقه به مباحث حکمی و فقهی مرتبط با مقولات مختلف علوم طبیعی از قبیل پزشکی، شیمی، فیزیک و... است و بیان دوم ناظر به مباحث توصیفی و تئوری‌های علمی مربوط به حوزه علوم طبیعی است، که در این جهت دین، فقه و حوزه نسبتی و ارتباطی با علوم طبیعی ندارد.

این عدم پیوستگی و ارتباط مستقیم اما به معنای بیگانگی فقه و علوم طبیعی از یکدیگر نیست، بلکه از دیدگاه استاد فاضل لنکرانی، مناسبات دوسویه‌ای بین این هر وجود دارد: ۱. تاثیرگذاری فقه بر علوم طبیعی، ۲. کاریست و تاثیرگذاری علوم طبیعی بر فقه. در ادامه با این مناسبات آشنا می‌شویم:

الف. **تأثیر فقه بر علوم طبیعی:** استاد فاضل لنکرانی باورمند به تأثیرگذاری و جهت‌دهی فقه به این علوم طبیعی می‌باشد: «همه این علوم تحت حکومت اسلام که درآید صبغه اسلامی پیدا می‌کند، یعنی آن فیزیکدان باید بدانند این فرمول را برای تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی می‌خواهد به کار ببرد یا اموری که در خدمت بشر است. اینکه رهبری معظم انقلاب می‌فرماید تولید سلاح‌های کشتار جمعی در فقه شیعه حرام است، معنایش صبغه پیدا کردن فرمول تولید سلاح است. اگر سلاحی بخواهد تولید شود که دایره نابود کردن و فسادش گاهی به نسل‌های بعد هم می‌رسد نه آن مجرمی که جرم و جنایتی مرتکب شده است اسلام می‌گوید تولید این سلاح حرام است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۰).

ب. **تأثیر علوم طبیعی بر فقه:** از سوی دیگر، فقه در رشته‌های مربوط به علوم طبیعی از قبیل فقه پزشکی و ... در جهت موضوع‌شناسی نیازمند این دسته از علوم است و مبتنی بر نوع توصیفی که این دانش‌ها از موضوعات مربوط به خود به دست می‌دهند، به تبیین حکم آنها می‌پردازد. استاد فاضل لنکرانی در زمینه بهره‌گیری از علوم طبیعی از قبیل علوم پزشکی و ... در حکم‌شناسی، می‌گوید: «در این دو دهه‌ی گذشته، بیش از هزار سؤال جدید پزشکی مطرح شده است که آنها نیز با اولویت‌بندی همراه است مثلاً بحث تلقیح مصنوعی، تغییر جنسیت، شبیه‌سازی و پیوند اعضا، از مباحث بسیار مهم پزشکی است که نوعاً مراجع زمان ما به آن پاسخ داده‌اند. این سؤال‌ها ابتدا از ناحیه مردم یا مراکز علمی، خدمت مراجع تقلید ارسال می‌شود، در مرحله بعد آن مرجع تقلید با تحقیق و پژوهش موضوع‌شناسی می‌کند. مثلاً ۳۰ سال پیش در مورد تفاوت‌های شیمیایی مواد الکل صنعتی با الکل طبی از مراکز علمی و آزمایشگاه‌ها سؤال کردیم، در موارد جدید هم ما موضوع‌شناسی می‌کنیم. درباره همین تلقیح مصنوعی، صورت‌های مختلف آن را که بیش از ۱۵ مورد است، از خود مراکز که این کار را انجام می‌دهند مثل مؤسسه رویان، به صورت تفصیلی می‌پرسیم، حتی خود من به مرکز آنها رفتم و از نزدیک روش کارشان را مشاهده کردم. بعد از اینکه موضوع برای ما روشن می‌شود آن را در چارچوب ادله‌ی اجتهادی مورد بحث قرار می‌دهیم» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵/۱۰/۵).

۷.۴. **نسبت فقه با تکنولوژی:** از بیان فوق‌الذکر استاد فاضل لنکرانی در مورد کارویژه «جهت‌دهی دین به علوم طبیعی» و به تعبیر ایشان «صبغه اسلامی پیدا کردن» علوم طبیعی در نسبت با دین و فقه، می‌توان از «مناسبات دین/فقه و تکنولوژی» نیز سخن به میان آورد.

توضیح اینکه در مورد نسبت فقه و تکنولوژی دیدگاه‌های متعددی وجود دارد: دیدگاه انکار، دیدگاه تاثیر غیرمستقیم و دیدگاه تاثیر مستقیم. دیدگاه تاثیر غیرمستقیم فقه بر تکنولوژی بر این باور است که دین/ فقه از طریق تاثیرگذاری بر مبادی بینشی دانشمند علوم طبیعی و نیز با محدود کردن عمل وی از طریق برخی احکام دینی/ فقهی، به صورت غیرمستقیم بر جریان طراحی و تولید تکنولوژی تاثیر می‌گذارد (ن.ک. مشکانی سبزواری، مناسبات فقه و تکنولوژی، ۱۳۹۸).

بیان پیش گفته از استاد فاضل صریح در این مهم است که فقه به طور غیرمستقیم بر طراحی و تولید تکنولوژی تاثیرگذاری می‌کند و مثلاً با «صبغه اسلامی بخشی به فرمول تولید سلاح هسته‌ای»، با حکم به حرمت تولید چنین سلاحی، بر فرآیند طراحی و تولید سلاح هسته‌ای اثر می‌گذارد (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۰).

۸. فقه حکومتی و نسبت آن با فقه نظام و فقه اجتماعی

۸.۱. فقه حکومتی:

الف. امکان و ضرورت فقه حکومتی: فقه حکومتی رویکرد متفاوتی در فقه است که عنصر اساسی آن لحاظ حکومت در مقام فقاہت است. به بیان دیگر، «تاثیر وجود و یا فقدان حکومت عدل بر استنباط فقیه» انگاره‌ای است که مبتنی بر پاسخ مثبت به، گفتمان متفاوتی در فقه، با عنوان «گفتمان فقه حکومتی» (رویکرد حکومتی در فقه) شکل می‌گیرد. بدین معنا که بین «فقه و فقاہت در زمانه و زمینه‌ای که حکومت عدل اسلامی وجود ندارد»، با «فقه و فقاہتی که در پرتو و بستر حکومت عدل اسلامی رخ می‌دهد و تولید می‌شود»، تفاوت اساسی وجود دارد. به بیان روشن‌تر وقتی حکومت اسلامی وجود ندارد و فقیهان در حاشیه قدرت قرار داشته، و به تبع آن «رویکرد فردی به فقه» دارند؛ اما آنگاه که حکومتی عدل با محوریت فقه و کارگزاری فقیه عادل تشکیل شد، با توجه به تغییر و تحولی که از ناحیه تأسیس حکومت در موضوعات و مسائل رخ می‌دهد، لاجرم فقهای معظم باید «رویکرد حکومتی به فقه» را نصب‌العین خویش قرار دهند.

امکان فقه حکومتی؛ مبتنی بر جامعیت شریعت: استاد فاضل لنکرانی با اعتقاد به جامعیت همه‌جانبه شریعت و فقه معتقد است: «اسلام یک دین جامع است و علم فقه بخشی از نیازهای بشر را آن هم در همه ابعاد عهده‌دار است. فقه ما دارای احکام فردی، احکام اجتماعی و نیز دارای

قواعد سیاسی، اقتصادی، قضایی و قواعد دیگر است، با مجموع این فقه می‌توان همه نیازهای بشر را در باب احکام پُر نمود» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷[الف]).

پاسخگویی دین و فقه در همه عرصه‌های حیات بشری، مبتنی بر مبانی سترگی همچون «خاتمیت» و «جامعیت شریعت» است و منکر این مهم، «کأنه طعم فقه را نچشیده است». به تعبیر استاد فاضل لنکرانی: «فقیهی که طعم فقه را چشیده و نگاه عمیق به فقه دارد، دین را یک مجموعه جامع می‌یابد. اصولاً وقتی ما قائلیم به اینکه دین ما دین خاتم است، خاتمیت مستلزم جامعیت است. جامعیت دین یعنی دین برای همه احتیاجات بشر در امور فردی و اجتماعی، حکومت، سیاست، اقتصاد، قضاء، در همه موارد دستور دارد، این می‌شود جامعیت دین. خاتمیت دین هم مساوق با جامعیت است» (همو، ۱۳۹۷[ب]).

امکان و زمینه فقه حکومتی: استاد فاضل لنکرانی با تصریح به اینکه «ما هم به فقه اجتماعی و هم به فقه حکومتی معتقدیم» (همو، ۱۳۹۷[ب])، باورمند است کسی که طعم فقه را چشیده باشد، نمی‌تواند منکر فقه حکومتی/اجتماعی شود: «امروز نمی‌توان فقیهی را یافت که طعم فقه را چشیده باشد اما بگوید ما چیزی به نام فقه اجتماعی/حکومتی نداریم» (همان).

چنانکه گذشت، وجود یا فقدان حکومت عدل اسلامی، در فرایند و برآیند فقه و فقهات تاثیر بنیادین دارد. استاد فاضل لنکرانی با باور عمیق به این مهم، معتقدند بعد از انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی در ایران، و محوریت دین و فقه برای اداره جامعه، فقه تحت تاثیر و تحول قرار گرفت: «به برکت انقلاب اسلامی در فقه ما یک تحول ایجاد شد، فقه ما یا در سطح کلان دین، برای اداره جامعه به صحنه زندگی بشری در آمد، این یکی از آثار قهری این انقلاب بود یا می‌توان گفت از ارکان و اهداف اصلی این نظام بود، هر کدام را تعبیر کنیم امری است که واقع شد. مجموعه دین به صحنه اجتماع درآمد و مدعی اداره جامعه بشری شد، مدعی شد که خود دین حکومت دارد و بالاتر آنکه حکومت اساس دین است همان تعبیری که در روایات است «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ تُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا تُودَى بِالْوَلَايَةِ»... ولایت در این روایات و حتی ولایت مطرح در غدیر را امام راحل (ره) به معنای حکومت دین مطرح فرمودند» (همان).

ب. ماهیت و ضرورت فقه حکومتی: استاد فاضل لنکرانی در تعریف فقه حکومتی می‌گوید: «فقه حکومتی یعنی نیازهای فقهی جامعه را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی از دید

حکومت و با نگاه کلان حکومت حل کنیم» (فاضل لنکرانی، همان). همچنین در بیانی فنی تر در این زمینه معتقد است: «فقه حکومتی یعنی شما حکومت را بر همه فروع حاکم کنید» (همو، ۱۳۹۷[ج.]).

ایشان برای تبیین ماهیت فقه حکومتی، تفاوت برآیند حکمی فقهات فردی و فقهات حکومتی را مورد اشاره قرار می‌دهد: «به یک موضوع وقتی نگاه فردی بشود، دارای یک حکمی است، اما همین موضوع وقتی بیاید در اجتماع حکم دیگری می‌یابد» و در ادامه با اشاره به بیان رهبری معظم انقلاب در زمینه فقه حکومتی می‌فرماید: «اتفاقاً رهبری معظم انقلاب (دام‌طه‌العالی) به این مطلب تصریح و مثال زدند به بحث ماء الحمام، که در فقه اگر به آن نگاه فردی بشود یک حکمی دارد ولی وقتی از منظر اجتماع دیده شود حکم دیگری می‌یابد» (همان). ایشان با تأکید بر این مهم، انکار آن را امری غریب می‌شمارد: «مگر کسی می‌تواند این را انکار کند؟! مگر کسی می‌تواند منکر این شود که هر موضوعی به‌عنوان فردی یک حکمی دارد، اما این موضوع وقتی در روابط اجتماعی و در حکومت قرار گیرد حکم دیگری پیدا می‌کند» (همان).

از نظر ایشان فقهات در بستر حکومت اسلامی، نیازمند لحاظ عنصر حکومت و اجتماع در فرآیند استنباط است و فقهات بدون این مهم کافی نیست: «اگر امروز یک فقیهی بخواهد یک موضوعی را با قطع نظر از عناوین عارض بر آن موضوع از حیث اجتماع یا از حیث حکومت در نظر بگیرد و فتوا بدهد این کافی نیست. فقیه در زمان ما اگر می‌خواهد یک موضوعی را مورد فتوا قرار بدهد باید همه ابعاد مرتبط به آن موضوع را در نظر بگیرد و با توجه به همه آن ابعاد حکم را استنباط کند» (همان). به عنوان نمونه ایشان به مالکیت خصوصی اشاره کرده و می‌گوید: «اگر [مالکیت خصوصی] را از دیدگاه فقه فردی نگاه کنید، یک حکمی دارد، اما همین موضوع وقتی در عرصه اجتماع آمده و قیودی به آن اضافه شود، حکم دیگر پیدا می‌کند». ایشان همچنین تأکید می‌کند که لازمه اکتفای به فقه فردی، چشم‌پوشی از مسائل مستحدثه و اعلام عدم ظرفیت فقه برای پاسخگویی به آنهاست (همان).

استاد فاضل لنکرانی در نهایت در مورد بایستگی و روش نصب‌العین قرار دادن رویکرد حکومتی و اجتماعی به فقه می‌فرماید: «حال یک فقیهی که به دین چنین نگاهی [نگاه جامع به دین و شریعت] را داشته باشد باید با مورد توجه قرار دادن مسائل زمان و مکان عصر خود و توجه به مبانی و منابع، حکم مناسب زمانش را از همین متون و منابع دین استخراج کند» و تاسیس فقه‌های

فقه نظام؛
از دیدگاه
آیت الله فاضل لنکرانی

مضاف در حوزه‌های علمیه، علی‌الخصوص رشته‌های متعدد و گوناگون فقه مضاف در مرکز فقهی تحت مدیریت خودشان [مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)] را ناظر به این نیاز خطیر و بنیادین حکومت و انقلاب اسلامی دانسته و از لزوم گسترش فقه‌های مضاف، به تناسب گسترش نیازهای نظام اسلامی سخن به میان آورده است (همان).

ج. «تقدم حکومت بر احکام» اساس گفتمان انقلاب اسلامی و فقه حکومتی: چنانکه اشاره شده مهمترین عنصر ممیز فقه فردی از فقه حکومتی، عنصر «حکومت» است. از دیدگاه استاد فاضل لنکرانی، دین اسلام به طور قطع دارای حکومت است و حتی می‌توان ادعا کرد: «حکومت اساس دین است، همان تعبیری که در روایات است «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ تُنَادِ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷ [ب]). ایشان این مهم را یکی از ابتکارات و مبانی بسیار مهم امام خمینی(ره) می‌داند که تأثیری بنیادین در دین‌شناسی و نیز فرآیند و برآیند استنباط احکام از منابع دینی دارد: «حضرت امام(ره) مسئله حکومت را با تعابیر گوناگونی مطرح کردند؛ در کتاب البیع می‌فرماید «الاسلام هو الحکومه بشؤونها». اسلام، یعنی حکومت با جمیع شؤونی که یک حکومت به آن نیاز دارد. این خودش یک پایه‌گذاری بسیار عمیق و جدید در خود دین است و نه فقط در فقه» و از بابت اینکه در حوزه‌های علمیه این مبناى مهم مورد غفلت واقع شده، اظهار تأسف می‌کند: «امام راحل فرمودند: الاسلام هو الحکومه، فرمودند احکام اولیه در طول حکومت است نه در عرض آن. این یک مناسبت که متأسفانه حوزه‌ها روی این مبنا کار نکرده‌اند» (همان).

بر همین اساس استاد فاضل لنکرانی نیز معتقد است: «بنیه و جوهره دین حکومت است و این احکام عنوان مطلوب بالعرض را دارد، این از برکات این نظام و از برکات افکار بلند فقهی امام رضوان الله تعالی علیه بود که دین در صحنه اجتماع ورود پیدا کرد» و خود را از طرفداران محکم این نظریه قلمداد می‌نمایند: «ما هم از طرفداران محکم این نظریه هستیم و معتقدیم فقه منحصر به احکام و مسائل فردی نمی‌شود، فقه ابعاد گسترده‌ای دارد» (همان).

ایشان در تبیین ماهیت و آثار و لوازم نظریه «تقدم حکومت بر احکام» می‌فرماید: «از آثار این مبنا این است که ما احکام دین را در عرض حکومت قرار ندهیم، نگوئیم اسلام اجزایی دارد که یک جزء آن حکومت و یک جزء آن نماز یا روزه یا حج یا زکات یا جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است، نه. ایشان [حضرت امام] اصلاً حقیقت غدیر و حقیقت این روایات مربوط به

ولایت را حکومت می‌دانند و احکام دین را به عنوان یک ابزار و آلت و به عنوان مطلوب ثانوی و بالعرض برای دین می‌بینند. این از آثار آن مبنای بسیار عمیق است» (همان).

آیت‌الله فاضل لنکرانی با اظهار تاسف از غفلت و عدم توجه حوزه‌های علمیه به این مبنا، آن را اصل و اساس نظام اسلامی و فقه حکومتی قلمداد می‌کنند: «جوهر این نظام، حقیقت و روح این نظام اسلامی را همین مسئله تشکیل می‌دهد و تا این مبنا حل نشود اصلاً مسئله ولایت فقیه حل نمی‌شود. تا ما نگوئیم اسلام حکومت دارد، تا ما بالاتر از این نگوئیم اسلام عین حکومت است، نوبت به بحث ولایت فقیه نمی‌رسد. شما وقتی می‌گویید اسلام یعنی حکومت، آنگاه می‌توانید بگویید در زمان رسول خدا(ص) ایشان حاکم بود بعد هم امیرالمؤمنین و ائمه معصومین(ع) سپس می‌گوییم اسلام برای زمان غیبت چه فکری کرده؟ آیا در زمان غیبت اسلام هست یا نیست؟ اگر هست باید حکومت هم باشد اگر حکومت نباشد که اسلام معنا ندارد و فقط اسمی از اسلام است. بر مبنای امام اسلام بدون حکومت یک اسلام لفظی، صوری و غیر واقعی است» (همان).

ایشان با اشاره به مباحثه خود با یکی از اساتید حول این مهم می‌گوید: «امام می‌فرماید الاسلام هو الحکومه و اضافه می‌کند که: «و الاحکام قوانین لها بل هی مطلوبهٌ بالعرض» تمام روح فرمایش امام در این است، امام می‌گوید همه احکام و جوب نماز و روزه و... در طول حکومت هستند. در طول حکومت یعنی چه؟ یعنی هنگام تراحم بین وجوب نماز و حکومت، بین وجوب حج و حکومت که اتفاقاً چند سالی بین حکومت اسلامی و وجوب حج مردم تراحم شد، حکومت مقدم است، این از آثار فقه حکومتی است، فقه حکومتی یعنی شما حکومت را بر همه فروع حاکم کنید. گفتم این مبنای امام است» (همو، ۱۳۹۷ ج.۱).

ایشان با اشاره به تعابیری از امام خمینی(ره) مبنی بر اینکه «حکومت فلسفه عملی فقه است» یا «فقه تئوری اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است»، آنها را مبتنی بر همان مبنای تقدم حکومت بر احکام می‌دانند. مبنایی که عصاره آن چنین است: «حکومت در عرض سایر احکام نیست بلکه احکام اسلامی در چارچوب حکومت قرار می‌گیرد» (همان).

د. حکومتی بودن؛ وصف فقه یا فقه؟ در میان معتقدین به «رویکرد حکومتی به فقه» در مورد اینکه «حکومتی بودن» وصف فقه است یا وصف فقه و اجتهاد، دو دیدگاه وجود دارد: گروهی معتقدند

فقه نظام؛
از دیدگاه
آیت‌الله فاضل لنکرانی

حکومتی بودن وصف خود فقه است و برخی بر این باورند که حکومتی بودن، وصف اجتهاد و تفقه است (ن.ک. مشکانی سبزواری، ۱۳۹۴). بر اساس دیدگاه اول، حکومتی بودن وصف فقه است و بالطبع، لازمه چنین دیدگاهی این است که حکومت رأساً بر فقه و احکام تاثیر گذاشته و فقه را دچار تغییر و تحول می‌کند. مبتنی بر دیدگاه دوم اما، آنچه تحت تاثیر و تحول قرار می‌گیرد، منطق فقاہت و اجتهاد است، نه خود فقه.

استاد فاضل لنکرانی در این زمینه معتقد است حکومتی بودن وصف اجتهاد و تفقه است و آنچه در پرتو رویکرد حکومتی به فقه تحت تاثیر قرار گرفته و متحول می‌شود «اجتهاد» است. ایشان بر این باور است که بین فقه و اجتهاد تفاوت وجود دارد و آنچه باید تکامل و ارتقا پیدا کند، اجتهاد است و نه فقه. بر همین اساس با اشاره به دیدگاه امام خمینی (ره) معتقد است: «اجتهاد رایج با فقه موجود فرق می‌کند. امام بر فقه جواهری و فقه سنتی بسیار تأکید می‌کردند و مکرراً سفارش آن را به حوزه‌ها می‌فرمودند» (همان). ایشان در تأکیدی دیگر بر این مهم، اضافه می‌کند: «از دیدگاه امام این فقه موجود

ما هیچ نقصانی ندارد، اما در اجتهاد ما بله. نقصان وجود دارد. ما در خیلی از زمینه‌ها باید کارهای اجتهادی کنیم که نکرده‌ایم ولی فقه ما هیچ نقصانی ندارد. ما با همین فقه می‌توانیم مسائل فردی و مسائل حکومتی را که جامع مسائل سیاسی، اجتماعی، پزشکی و حکومتی است پاسخ‌گو باشیم. فقه حکومتی یعنی نیازهای فقهی جامعه را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و قضایی از دید حکومت و با نگاه کلان حکومت حل کنیم! ما معتقدیم این فقه چنین توانی را دارد» (همان). ایشان با انتقاد از کسانی که در فهم کلام حضرت امام (ره) راه به خطا برده‌اند، می‌گوید: «حضرت امام (ره) با همین فقه فرمود که ما حکومت را اداره می‌کنیم. با همین فقه، نه با همین اجتهاد! یک خلطی گاهی اوقات در کلمات بعضی‌ها می‌بینم که می‌گویند امام فقه موجود را کافی نمی‌دانست! نخیر امام اجتهاد موجود را کافی نمی‌دانست، ولی فقه را کافی می‌داند، منتهی فقهی که باید در آن فکر و نوآوری شود. الآن در مباحث اصول و فقه نیاز به نوآوری‌های فراوان داریم، افق‌های زیادی در فقه باز می‌شود که همه منتهی به همین فقه موجود است» (همو، ۱۳۹۷ [الف]).

روشن است که مقصود از توان پاسخگویی فقه به جملگی مسائل و نیازهای بشری، وجود بالفعل تمامی احکام در آن نیست، بلکه مقصود وجود مبانی و عموماً است که مبتنی بر آنها تمام مسائل و موضوعات قابل پاسخگویی می‌باشند. استاد فاضل لنکرانی در این زمینه می‌گوید: «ما

معتقدیم فقه موجود ما نقصانی ندارد. یعنی چه؟ یعنی هر آنچه که برای مسائل فردی، برای مسائل اجتماعی و مسائل حکومتی لازم است مبانی‌اش در همین فقه وجود دارد. دقت کنید من که می‌گویم نقصان وجود ندارد یعنی از حیث مبانی. متأسفانه یکی از چیزهایی که خلط می‌شود این جمله امام (رضوان الله تعالی علیه) است که فرمود اجتهاد رایج و مصطلح در حوزه پاسخگویی عصر ما نیست، این فرمایش بسیار تمامی است» (همان).

ذ) «رویکرد انگاری» فقه حکومتی: بر این اساس «فقه حکومتی» «بخشی از فقه» نیست، بلکه «رویکردی به فقه» است که در عصر تاسیس حکومت اسلامی نصب العین فقیه قرار می‌گیرد. به تعبیر صریح استاد فاضل لنکرانی: «فقه حکومتی باید از اینجا آغاز شود که ما تمام فقه یعنی تمام احکام و ادله‌ای را که در فقه موجود است، مورد بررسی مجدد قرار دهیم که اگر آن حکم بخواهد در دایره‌ی حکومت اسلامی مطرح شود چگونه است؟» (همو، ۹۴/۱۰/۱۴). به بیان روشن‌تر، فقه حکومتی، یعنی لحاظ «تمام احکام» در «دائرة حکومت اسلامی» و لحاظ اینکه اگر بخواهد در حکومت اسلامی اجرا شود، چگونه باید باشد.

«رویکرد انگاری» فقه حکومتی، در راهکاری که توسط ایشان برای تولید فقه حکومتی ارائه شده نیز نمایان است: «مثلاً ابواب فقه از اول تا آخر تقسیم‌بندی شده و هر بابش را به یک فقیه بدهیم تا با نگاه حکومتی ادله را بررسی کند» (همان). بررسی فقه از اول تا آخر با نگاه حکومتی، بیان روشن از «رویکرد انگاری فقه حکومتی» است.

۸،۲ فقه اجتماعی:

الف. تبیین فقه اجتماعی: چنانکه معروف است، موضوع فقه فعل مکلف است و در طول تاریخ فقه، مقصود از مکلف «فرد» بوده است. اما از دیدگاه برخی از محققان، علاوه بر فرد، مکلف و موضوع دیگری به نام «جامعه» نیز وجود دارد و فقهی که پاسخگویی احکام مربوط به اجتماع است «فقه اجتماعی» است. استاد فاضل لنکرانی در این زمینه می‌گوید: «فقه اجتماعی بخشی از فقه است که موضوعش اجتماع و جامعه است؛ یعنی موضوع آن اشخاص من حیث هو هو و من حیث این که یک شخص واحد هستند، نیست؛ بلکه موضوع آن، جامعه است. به عبارت دیگر، فقه اجتماعی، فقهی است که موضوعش جامعه است و مکلف در آن، مکلف معین و مشخصی و اشخاص به نحو واجب کفائی نیست، بلکه جامعه است از بعضی آیات قرآن استفاده می‌کنیم که

شارع در برخی خطابات، اشخاص را در نظر نگرفته و تکلیف را متوجه اشخاص نکرده، بلکه خطاب را متوجه جامعه و امت کرده است». ایشان بر همین اساس در تعریف فقه اجتماعی معتقد است: «فقه اجتماعی را در جایی می‌توان اطلاق نمود که خطاب شارع به اشخاص نباشد، بلکه خطاب شارع متوجه جامعه است. در فقه اجتماعی شارع برای جامعه اعتبار و وجودی قائل شده و چون اعتباری و انتزاعی برای جامعه قائل شده، به او خطاب می‌کند و برای او احکامی قرار می‌دهد. بنابراین فقه اجتماعی، درباره احکامی است که متوجه جامعه می‌شود. از آیاتی که مخاطب آن واژه «ناس» است، می‌توان استفاده نمود که در این گونه آیات، خداوند متعال کاری به اشخاص ندارد، بلکه به مجموع جامعه بشری نظر دارد. از باب نمونه در آیه کریمه «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم» (نساء: ۱) تقوای اجتماعی بشری را مطرح می‌کند و به نظر می‌رسد که نظر اولی و مقصود بالذاتش، جمع و جامعه باشد. یعنی جامعه تقوا داشته باشد، اگر چه منافاتی با فرد هم ندارد. یا در آیه کریمه «لکل امه أجل» (اعراف: ۳۴)، شارع همان طوری که برای هر شخصی اجلی در نظر گرفته، برای جامعه هم اجلی در نظر گرفته است» (ن.ک. ربانی، ۱۳۹۳، صص ۱۷-۱۹).

ب. انواع فقه اجتماعی: از دیدگاه ایشان فقه اجتماعی را به «فقه اجتماعی عام» و «فقه اجتماعی

خاص» تقسیم می‌کنند. «فقه اجتماعی عام»، احکام مربوط به جامعه بشری است. قوانین و خطباتی که شارع برای تمام جوامع بشری اعم از مسلمان و غیر مسلمان وضع نموده را فقه اجتماعی عام گویند. آن احکامی که مربوط به جامعه بشری است از قبیل: حکم قصاص برای حیات جامعه بشری (بقره: ۱۷۹)، قاعده فقهی حرمت افساد در روی زمین، کرامت بنی آدم، احترام به ادیان و لزوم رعایت سلامت جامعه بشری، از جمله موضوعات و احکامی است که مربوط به جامعه بشری است.

نوع دیگر فقه اجتماعی از دیدگاه ایشان، «فقه اجتماعی خاص» است. «فقه اجتماعی خاص»، احکام و قوانینی است که شارع برای جامعه اسلامی وضع نموده و موضوعات مربوط به جامعه اسلامی عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، پیروی جامعه اسلامی از امام، تشکیل حکومت اسلامی، جهاد ابتدایی و قاعده سوق مسلمین. در سوق مسلمین کاری به فاسق و عادل بودن فرشته نداریم، بلکه شارع برای سوق مسلمین اعتبار قائل شده است. لذا در بازار اسلامی به اشخاص توجه نشده، بلکه به خود سوق مسلمانان توجه شده است. (ن.ک. همان).

ایشان در مقام تبیین تفاوت فقهی که به احکام فرد بماهو فرد می‌پردازد (فقه فردی) با فقهی که به موضوعات اجتماعی می‌پردازد (فقه اجتماعی) به دو نوع تفاوت اشاره می‌کند: تفاوت در مکلف و تفاوت در ملاک: «الف) موضوع فقه فردی، افعال مکلفین است؛ ولی موضوع فقه اجتماعی، افعال جامعه، نهادها و سازمان‌ها است. از این‌رو، در فقه فردی مسائل فقهی افراد و مکلفین مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی در فقه اجتماعی مسائل مربوط به جامعه، دولت، نهادها و سازمان‌های اجتماعی مورد بررسی فقهی قرار می‌گیرد... ب) تفاوت ملاک در فقه فردی و فقه اجتماعی: دومین تفاوت بین فقه فردی و فقه اجتماعی، تفاوت در ملاک است. در علم اصول ثابت و مبرهن گردیده که با تغییر ملاک، گویا موضوع عوض می‌شود و از طرفی تردیدی نیست که در فقه اجتماعی، ملاک احکام با فقه فردی مختلف است. بنابراین یک نوع تغییر موضوع صورت می‌گیرد که باید در اجتهاد و استنباط بر آن توجه دقیق داشت. از این جهت ممکن است عملی ویا معامله‌ای در فقه فردی صحیح، اما در فقه اجتماعی باطل باشد. مثلاً توریه در فقه فردی جایز اما در فقه اجتماعی عنوان و ملاک دیگری را پیدا می‌کند (ر.ک. فاضل لنکرانی، مصاحبه با موضوع فقه اجتماعی، نقل از مقاله فقه اجتماعی از دیدگاه استاد فاضل لنکرانی).

ج. «جزء انگاری» فقه اجتماعی: بر اساس آنچه پیرامون ماهیت و انواع فقه اجتماعی گذشت روشن شد که فقه اجتماعی، جزء و بخشی از فقه به شمار می‌رود و استاد فاضل لنکرانی نیز از فقه اجتماعی به عنوان بخشی از فقه یاد کرده است (همو، ۱۳۹۶/۱۱/۲۶).

۸.۳. نسبت‌سنجی فقه اجتماعی با فقه حکومتی

بر اساس آنچه در تعریف فقه حکومتی و فقه اجتماعی گذشت، فقه حکومتی به مثابه «رویکرد»ی است که بر تمام فقه پرتو افکنی می‌کند و «مسائل فردی و اجتماعی» را تحت تاثیر قرار می‌دهد و در مقابل رویکرد حکومتی به فقه، می‌توان از «رویکرد غیر حکومتی به فقه» سخن به میان آورد، اما فقه اجتماعی، به مثابه «بخش و جزئی از فقه» است که متصدی تبیین احکام مسائل و موضوعات اجتماعی (در مقابل احکام مسائل و موضوعات فردی) است و در مقابل «فقه فردی» قرار دارد.

خلاصه اینکه چنانکه پیش‌تر اشاره شد، استاد فاضل در تبیین فقه اجتماعی بر «بخشی از فقه بودن» فقه اجتماعی تاکید و تصریح می‌کنند: « فقه اجتماعی بخشی از فقه است که موضوعش اجتماع و جامعه است» (فاضل لنکرانی، مصاحبه با موضوع فقه اجتماعی، ۱۳۹۶/۱۱/۲۶). از سوی

دیگر «رویکرد انگاری» فقه حکومتی نیز به تصریح در کلمات ایشان بارها مورد تاکید قرار گرفته است: «فقه حکومتی باید از اینجا آغاز شود که ما تمام فقه یعنی تمام احکام و ادله‌ای را که در فقه موجود است، مورد بررسی مجدد قرار دهیم که اگر آن حکم بخواهد در دایره‌ی حکومت اسلامی مطرح شود چگونه است؟» (همو، ۱۴/۱۰/۹۴). «مثلاً ابواب فقه از اول تا آخر تقسیم‌بندی شده و هر بابش را به یک فقیه بدهیم تا با نگاه حکومتی ادله را بررسی کند» (همان).

۸.۴. نسبت‌سنجی فقه حکومتی با فقه الحکومه

گاه‌ها در گفته‌ها و نوشته‌های مربوط به استاد فاضل لنکرانی ملاحظه می‌شود که ایشان «فقه حکومتی» را بخشی از فقه اجتماعی قلمداد کرده‌اند!

روشن است که با توجه به تعریفی که از فقه حکومتی و فقه اجتماعی گذشت، مقصود از فقه حکومتی در این دست تعبیر (که فقه حکومتی را ذیل فقه اجتماعی تعریف می‌کند)، فقه حکومتی به مثابه «ترکیب اضافی» است، یعنی در این موارد مقصود از فقه حکومتی، در واقع «فقه الحکومه» است که در واقع بخشی از فقه اجتماعی به شمار می‌رود. به عنوان نمونه در بیان ذیل ایشان به درستی تعبیر «فقه الحکومه» را در این مورد به کار برده‌اند: «فقه الاجتماع به معنای فقه مسائل اجتماعی است و فقه الاجتماع در کنار فقه الحکومه، فقه الاداره، فقه التریبه قرار می‌گیرد و همه این فقه‌های تخصصی (فقه‌های مضاف) زیرمجموعه فقه اجتماعی به شمار می‌آیند. بنابراین واژه فقه اجتماعی یک عنوان عامی است که شامل فقه حکومتی نیز می‌شود (نقل از ربانی، همان). چنانکه ملاحظه می‌شود در این تعبیر ابتدا به درستی تعبیر «فقه الحکومه» به کار رفته، و در ادامه اما تعبیر «فقه حکومتی» به کار رفته که به قرینه صدر جمله، مقصود از آن همان «فقه الحکومه است» است که به معنای «بخشی از فقه (احکام مربوط به حکومت و دولت و...) است و نه فقه حکومتی به معنای یک رویکرد به تمام فقه از ابتدا تا انتها (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۴/۱۰/۱۳۹۴).

۸.۵. نسبت‌سنجی فقه نظام با فقه حکومتی:

بر اساس آنچه در تبیین ماهیت نظام و فقه نظام و نیز ماهیت فقه حکومتی گذشت، فقه حکومتی یک «رویکرد به فقه» است و فقه نظام «نتیجه و غایت رویکرد حکومتی به فقه».

به بیان تفصیلی‌تر، طبق مبنای استاد فاضل لنکرانی، وصول به نظام در فرآیند فقاهت، یک امر حصولی است و نه تحصیلی. از سوی دیگر ایشان معتقد است با رویکرد غیر حکومتی به فقه،

امکان پاسخ‌گویی به نیازها در حوزه‌های مختلف وجود ندارد. بر این اساس وقتی فقیه با رویکرد حکومتی به سراغ منابع رفته و در صدد پاسخ‌گویی به مسائل و نیازهای مختلف آحاد و جامعه انسانی باشد، برآیند فقاقت او دست‌یابی به نظام حوزه‌های مختلف از طریق پاسخ‌گویی به مسائل و موضوعات آن حوزه‌ها است. به طور مثال برآیند و نتیجه پاسخ‌گویی فقیه به مسائل و موضوعات حوزه سیاست، با رویکرد حکومتی به فقه، منتج به «نظام سیاسی» (و به تعبیر دقیق‌تر احکام نظام سیاسی) می‌شود.

بر این اساس فقه حکومتی «رویکردی» است که از طریق آن می‌توان به «نظام»، به عنوان «غایت و نتیجه» استنباط (و نه لزوماً «هدف» استنباط) در حوزه‌های مختلف دست یافت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. در یک صورت‌بندی، پیرامون فقه نظام دو رویکرد تحصیلی و حصولی وجود دارد. استاد فاضل لنکرانی معتقد به رویکرد حصولی است (اثبات رویکرد حصولی).

۲. در فقه، و رای احکام، پدیده‌ای به نام «نظام» به صورت مستقل و علیحده وجود ندارد تا بخواهیم برای استنباط آن نیازمند یک فقه و یا منطق فقهی متفاوتی باشیم (نقد رویکرد تحصیلی).

۳. بستر دستیابی به نظام نیز، فقهی غیر از فقه موجود نیست. کافی است فقیه با «رویکرد حکومتی به فقه» به سراغ همین فقه، از ابتدا تا انتها رفته و احکام را با لحاظ اینکه باید در قالب حکومت اسلامی اجرا شوند، باری دیگر مورد استنباط قرار دهد.

۴. نظام متشکل از اجزایی از قرار ذیل است: مبانی و اصول، تئوری و نظریه، احکام (تجویزات)، راهکارها و ابزارهای اجرایی. در این میان فقه مستقیماً متکفل ارائه احکام بوده و به صورت غیر مستقیم در دیگر بخش‌ها ایفای نقش می‌کند. نقش مستقیم در بخش‌های دیگر را دانش‌هایی از قبیل علوم انسانی و علوم طبیعی و... بر عهده دارند.

۵. مقصود از فقه نظام، فقه نظام‌ساز است. یعنی فقهی که منتج به نظام می‌شود. این فقه و نظام حاصل از آن دارای مختصاتی از قبیل حکومت‌محوری، زمان‌مندی و مکان‌مندی، و... است.

۶. فقه برای نظام‌سازی، نیازمند بهره‌مندی از داده‌های دانش‌های مختلف از قبیل علوم انسانی و علوم طبیعی است.

۷. نسبت دین، حوزه‌های علمیه و فقه با علوم انسانی، نسبتی وثیق است. علوم انسانی، باید مبتنی بر مبانی و منابع دینی و به حسب اولی توسط حوزه‌های علمیه و طلاب تولید شود. راهکار این امر نیز اولاً آشنایی طلاب با علوم انسانی موجود و ثانیاً تلاش برای پاسخ به انگاره‌های مختلف در این علوم و ثالثاً تولید علوم انسانی اسلامی است.

۸. روابط فقه با علوم انسانی، روابطی دوسویه است. اولاً بخشی از گزاره‌های علوم انسانی مبتنی بر گزاره فقهی و نیز از طریق بهره‌گیری از دانش اصول فقه، قابل تولید است. متقابلاً نیز فقه از داده‌ها، فرآورده‌ها و گزاره‌های علوم انسانی، در ساحت موضوع‌شناسی می‌تواند بهره‌برداری نماید.

۹. در حوزه نسبت دین و فقه با علوم طبیعی نیز می‌توان از مناسبات و روابط دوسویه سخن گفت. اولاً دین و فقه می‌تواند از طریق جهت‌دهی به علوم طبیعی، و «صبغه اسلامی بخشی» به فرمول‌های مختلف در علوم طبیعی، در فرآیند و برآیند علوم طبیعی تاثیرگذاری نماید. متقابل فقه نیز از علوم طبیعی در بخش موضوع‌شناسی استفاده می‌نماید.

۱۰. در نسبت با ابزارها و تکنولوژی نیز می‌توان از تاثیر غیرمستقیم فقه در این عرصه سخن گفت. در واقع به همان سبکی که فقه و دین در عرصه علوم طبیعی تاثیرگذار است، می‌توان این تاثیرگذاری را به عرصه تولید تکنولوژی‌ها و ابزارها نیز توسعه داد.

۱۱. در عرصه نظام‌سازی، فقه و دانش‌های مختلف به صورت مشارکتی با یکدیگر همکاری می‌کنند. فقه مستقیماً متصدی ارائه احکام و تجویزات مورد نیاز هر نظام است و علوم انسانی و علوم طبیعی نیز، متصدی ارائه اصولی و مبانی، تئوری‌ها و نظریه‌ها و در ادامه راهکارها و ابزارها است. فقه همچنین به صورت غیر مستقیم می‌تواند هم در بخش مربوط به اصول و مبانی، و هم بخش‌های مربوط به تئوری‌ها و نظریه و راهکارها و ابزارها، تاثیرگذاری نماید.

۱۲. فقه حکومتی «رویکردی» بر کل فقه (از طهارت تا دیات) است و شامل احکام مربوط به «فرد و جامعه» به صورت توأمان است.

۱۳. فقه اجتماعی، «بخشی» از فقه است که احکام مربوط به جامعه (به عنوان یک مکلف در کنار فرد) را استنباط می‌نماید.

۱۳. نسبت «فقه حکومتی» و «فقه اجتماعی»، «عام و خاص مطلق» است. در واقع فقه حکومتی به مثابه یک رویکرد، هم شامل «فقه فردی» و هم «فقه اجتماعی» می‌شود. به بیان دیگر، فقه فردی و فقه اجتماعی، می‌تواند یکبار، ناظر به حکومت مورد استنباط قرار گیرد و باری دیگر بدون لحاظ حکومت، در دو حوزه فرد و جامعه استنباط صورت گیرد.

۱۴. مقصود از «فقه الحکومه»، بخشی از فقه است که به احکام و مسائل مربوط به حکومت و نظام سیاسی و دولت می‌پردازد. بر اساس این تعریف، فقه الحکومه بخشی از فقه اجتماعی به شمار می‌رود.

۱۵. در برخی تعبیرات و بیانات استاد فاضل لنکرانی، در مورد فقه الحکومه تعبیر فقه حکومتی به کار رفته و منشأ این توهم شده است که ایشان «فقه حکومتی» را بخشی از فقه اجتماعی می‌انگارد. این در حالی است که در این موارد (با توجه به قرائن مختلف حالی و مقالی) مقصود «فقه الحکومه» است و اساساً «فقه حکومتی» در اندیشه ایشان، یک «رویکرد به فقه» و نه «بخشی از فقه» به شمار می‌رود.

۱۶. در نسبت سنجی بین «فقه حکومتی» و «فقه نظام» (نظام)، نظام به مثابه «غایت و نتیجه» فقه حکومتی به عنوان یک رویکرد در فقه به شمار می‌رود. به بیان روشن‌تر، نظام برآیند طبیعی فقاهت فقیه در حوزه‌های مختلف با نصب العین قرار دادن رویکرد حکومتی به فقه است.

فقه نظام؛
از دیدگاه

آیت الله فاضل لنکرانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فاضل لنکرانی، محمد جواد؛ بیانات در ۱۳۹۴/۶/۳،

<http://fazellankarani.com/persian/news/view/۸۶۰۰>

فاضل لنکرانی، محمد جواد؛ بیانات در ۱۳۹۹/۱۰/۱۴،

<http://fazellankarani.com/persian/lecture/view/۲۳۴۱۸>

فاضل لنکرانی، محمد جواد؛ بیانات در ۱۳۹۸/۱۱/۲۰،

<http://fazellankarani.com/persian/news/view/۲۲۶۴۹>

فاضل لنکرانی، محمد جواد؛ بیانات در ۱۳۹۵/۱۰/۵،

<http://fazellankarani.com/persian/news/view/۲۰۰۴۳>

فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۷ [الف]); سخنرانی در دومین همایش دیدگاه‌های حقوقی قضایی آیت

الله موسوی اردبیلی:

<http://fazellankarani.com/persian/news/21725>

فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۷ [ب]); سخنرانی در توضیح فقه نظامات در درس خارج:

<http://fazellankarani.com/persian/news/21734>

فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۷ [ج]); سخنرانی در جلسه پرسش و پاسخ به سؤالات فقه

نظامات:

<http://fazellankarani.com/persian/news/21756>

ربانی، محمد باقر (۱۳۹۴); فقه اجتماعی و بایسته‌های روش‌شناسانه آن (با تأکید بر اندیشه‌های

آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی)، مجله فقه و اجتهاد، شماره ۴.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹)، فقه با انگاره‌های قبول نظامات شرعی و انکار آن، منتشر شده در سایت مفتاح.

مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۴); تاثیر نوع حاکمیت بر گستره حلیت و حرمت احکام با تأکید بر

دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، مجله اندیشه سیاسی اسلام، شماره ۵.

مشکانی سبزواری، عباسعلی (بی‌تا)، مناسبات فقه و تکنولوژی، منتشر نشده.

میرباقری، سید محمدی مهدی و همکاران (۱۳۹۵); فقه حکومتی از منظر شهید صدر (با مروری بر ویژگی‌های

فقه نظامات)، مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۳۶.